info@payamdaily.ir
پیام آشنا
نخستین روزنامه صبح البرز
شماره ۲۷۰۴
شنبه / ۲۰ بهمن / ۱۴۰۳
۹ / شعبان / ۱۴۴۶
08 / February / 2025
صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۴۳۴۳ -۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

غزل ۱۴۲

امروز با حافظ

به تاجِ عالم آرایش که خورشید
چنین زیبنده افسر نباشد
کسی گیرد خطا بر نظمِ حافظ
که هیچش لطف در گوهر نباشد

غزلانه

گر شاخه‌ها دارد تری ور سرو دارد سروری
ور گل کند صد دلبری ای جان تو چیزی دیگری

مولانا

افق کرج

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۳۳	۰۶:۵۹	۱۲:۲۱	۱۷:۴۱	۱۸:۰۰

برگه

یادتان باشد که شما با گذشته‌تان تعریف نمی‌شوید بلکه گذشته شما را قوی‌تر و با تجربه‌تر می‌کند و اعتماد به نفس بیشتری به شما می‌دهد...

جول اوستین

اشاره

برندهای بزرگی که حذف شدند

نوکیا، یاهو، کداک و... از معروف‌ترین برندهایی هستند که روزگاری در حوزه خودشان سرآمد بودند؛ اما با نادیده گرفتن خلاقیت، رصد رقبا و نیاز بازار از گردونه رقابت حذف شدند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از خراسان، روزگاری بیشترین سهم از گوشی همراه بازار ایران در اختیار نوکیا بود؛ برند مشهوری که با گوشی‌های کلاسیکش در کشورمان مثل بیشتر نقاط دنیا بی‌رقیب به‌نظر می‌رسید و کمتر کسی تصور می‌کرد کمتر از دو دهه بعد هیچ سهمی در بازار نداشته باشد؛ همین اتفاق برای یاهو موتور جستوجوی معروفی که خدماتش شامل اکانت ایمیل و شبکه‌اجتماعی محبوب یاهو ۳۶۰ هم می‌شد افتاد. با بررسی تمام این برندها و داستان حذف‌شان به الگوهای مشترکی می‌رسیم که پررنگ‌ترین جنبه آن نادیده گرفتن تغییرات جامعه و نیازهای بازار یا خوش‌بینی محض نسبت به جایگاه خودشان است. طوری که تصور می‌کردند به‌خاطر بهترین بودن نیاز به بهترین ماندن و تغییر ندارند؛ برای همین در مدت کوتاهی یا به‌طور کامل حذف شدند یا بسیار تضعیف شدند. در این مطلب سراغ این برندهای معروف می‌رویم.

نوکیا، آینه عبرت دنیای فناوری

نوکیا قابل اعتمادترین برند دنیای تلفن همراه در کشور ما و یکی از بازیگران اصلی این مارکت در تمام دنیا بود. گوشی‌های کلاسیک نوکیا به ندرت خراب می‌شدند؛ طراحی زیبایی نداشتند اما امکاناتشان کاربردی بود و در عین حال خوش‌دست بودند. این برند جزو اولین تولیدکننده‌هایی بود که آنتن را از گوشی‌هایش حذف کرد که در زمان خودش اتفاق مهمی محسوب می‌شد. اما چند خلاقیت مثل اضافه کردن چراغ‌قوه و... نمی‌توانست در دنیایی که به‌سرعت تغییر می‌کرد باعث ماندگاری نوکیا شود. با ورود سیستم‌هایی مثل سیمبین، نوکیا با سرعت کمتری رشد می‌کرد اما در عین‌حال سهم بالایی از بازار داشت تا این‌که با ورود گوشی‌های هوشمند و خدماتی که اپل و سامسونگ ارائه کردند؛ عملاً نیاز بازار تغییر کرد اما استراتژی نوکیا تغییر چندانی نکرد. نوکیا نه‌تنها رصد درستی از بازار و نیازهای جدیدش نداشت؛ بلکه حتی وقتی به‌طور کامل از گردونه رقابت خارج شد هم تلاش نکرد با رقم زدن اتفاقی تازه به گردونه برگردد؛ طی همین یکی دو دهه برندهای زیادی بودند که بدون برخورداری از اعتبار و جایگاه نوکیا، از صفر شروع کردند و به برندهای موثری تبدیل شدند؛ اما نوکیا این روزها جایگاه بسیار پایینی دارد تا تبدیل به درس عبرت شود.

یاهو، قصه نادیده گرفتن رقبا

یاهو در مقطعی به‌عنوان برندی که پرمخاطب‌ترین جستوجوگر، یکی از جذاب‌ترین شبکه‌های اجتماعی و البته ایمیلی پرکاربر را داشت با ظهور گوگل مواجه شد؛ اما در گام اول گوگل را جدی نگرفت؛ کار به‌جایی رسید که گوگل مدام رشد می‌کرد و یاهو نه تنها در همان حال و هوا باقی ماندبود بلکه مدام سرویس‌هایش را کم می‌کرد که مهم‌ترینش حذف یاهو ۳۶۰ بود اما شاید بزرگ‌ترین لطمه را وقتی خورد که پیشنهاد خریداری توسط گوگل را رد کرد. در این فضا بود که هیچ شانسی برایش باقی نمانده بود تا به رقابت در عرصه‌ای برگردد که عادت‌های زیادی در مخاطب با سرویس‌های تازه گوگل در آن شکل گرفته بود و حالا دیگر عجیب نیست که یاهو را در این حال می‌بینیم.

کداک، بی‌توجهی به نیاز بازار

برندی که برای قدیمی‌ترها نیاز به معرفی ندارد؛ تولیدکننده دوربین‌های عکاسی، از همان دوربین‌های خاطره‌انگیزی که در آن‌ها حلقه فیلم ۲۴ یا ۳۶ تایی می‌انداختیم تا عکس بگیریم. کلاً عکاسی در آن روزگار حال و هوای دیگری داشت. چون ساده و در دسترس نبود برای همین قبل از هر عکس وسواس زیادی روی میزانسن، ظاهر خودمان و ثبت یک لحظه خاص داشتیم فقط در مناسبت‌های خیلی ویژه عکس می‌گرفتیم و واقعاً از این کار لذت می‌بردیم. در شکل‌گیری این دنیای خاطره‌انگیز بدون شک کداک نقش محوری داشت، اما هرچند دنیا پیش رفت، این برند مقاومت نشان داد و در مقطعی که مردم به دوربین‌های دیجیتال روی آورده بودند کمابیش به همان الگوهای قدیمی در تولید وفادار ماند تا دیگر جایگاه سابق را نداشته باشد. حالا هم که امکانات گوشی‌های موبایل در حد دوربین‌های نیمه حرفه‌ای دیجیتال است و نیاز مردم به دوربین به آن شکل قدیم خیلی کمتر شده؛ مگر عکاس‌های حرفه‌ای که دوربین‌های خاصی را تهیه می‌کنند.

بلک بری و اچ تی‌سی، فاصله کوتاه ظهور و زوال

دو برند مختلف از دو گوشه مختلف دنیا که در موج اول و دوم گوشی‌های هوشمند نقش محوری داشتند. بلک‌بری در نوع خودش پیشتاز بود و می‌توانست در دنیای گوشی‌های هوشمند نقش محوری داشته باشد اما برخلاف نرم‌افزار، چنان در طراحی و توجه به برندینگ ضعیف بود که نتوانست خودش را به‌شکلی مستمر به بازار تحمیل کند و خیلی زود از چرخه حذف شد. اچ‌تی‌سی اما در طراحی هم امکان رقابت داشت. گوشی‌هایش در بازه زمانی کوتاهی محبوب شد. در شروع کارش، اپلیکیشن‌های شبکه‌های اجتماعی هم تازه رونق گرفته بودند و کاربری گوشی‌ها به‌شدت در حال تغییر بود. اچ‌تی‌سی هم همان مسیر بلک‌بری را رفت اما از ناحیه دیگری ضربه خورد. بازاریابی این محصول ضعیف بود و برندینگش نتوانست بار ویژگی‌های مثبت محصول را به‌دوش بکشد. سرنوشت اچ‌تی‌سی نشان داد دیده شدن به اندازه کیفیت خود محصول مهم است. همان کاری که اپل با ارائه آیفون در آن استاد است؛ چرا که فقط یک گوشی را به مشتری نمی‌دهد بلکه نوعی هویت و سبک‌زندگی را به همراه ارائه می‌کند. یعنی مشتری فقط به‌خاطر خدمات و ویژگی‌ها نیست که سمت اپل می‌رود؛ بلکه مهم است خودش را با در دست داشتن یک گوشی اپل واجد شرایط اقتصادی یا اجتماعی خاصی نشان دهد که حتی شاید موفق هم نشود؛ اما لااقل برای اپل درآمدزاست.

سونی اریکسون، واقعاً یادت به‌خیر

دو شرکت آسیایی و اروپایی در تلفیقی با هم برندی پرنفوذ و موفق در حوزه گوشی‌های همراه شکل دادند که می‌توانست برابر نوکیا شانسی برای رقابت داشته باشد و البته از دیگر رقبا مثل سامسونگ، ال جی و نوکیا هم وضع بهتری داشت. گوشی‌های این برند در زمان خودش دوربین‌های خوبی داشتند و امکان پخش موسیقی و حتی اجرای بازی‌هایی را که از سطح بقیه گوشی‌ها بالاتر بود، فراهم می‌کردند. برندی که همان‌طور که در روزهای اوج در رقابت با نوکیا بود؛ در سقوط هم با نوکیا به رقابت پرداخت تا در نهایت سرنوشت یکسانی را تجربه کنند.

گزارش روز

«خمینی ای امام» کنار گوش سعدآباد

تا صبح مشغول تمرین و ضبط بودیم. صبح که شد، آقای ایلخانی پسرش را فرستاد که تان بگیرد. برگشت و گفت که صدایتان تا سرکوچه می‌آید!.. ما شب تا صبح، درست در همسایگی کاخ سعدآباد داشتیم «خمینی ای امام، خمینی ای امام» می‌خواندیم. لطف خدا بود که هیچ کس متوجه صدای ما نشده بود».

به گزارش پیام آشنا به نقل از قدس، «خمینی ای امام» را اگر سن و سالتان اقتضا نکند و اولین بار در روز ۱۲ بهمن ۵۷ ندیده باشید که گروه استقبال از ورود امام(ره) در فرودگاه آن را اجرا کردند، بارها در سالگرد پیروزی انقلاب از تلویزیون دیده‌اید. با این همه، اجرای روز ۱۲ بهمن ۵۷ نخستین اجرای این سرود خاطره‌انگیز نبوده است.

در کتاب «برخیزید» که خاطرات شفاهی «سیدحمید شاهنگیان» از آهنگسازان و پیشکسوتان موسیقی انقلاب است درباره پیشینه این سرود و نحوه ساخته شدن آن در روزهای پیش از پیروزی انقلاب توضیحات جالبی وجود دارد. بخش‌هایی از آن را بخوانید:

تلفیق دو شعر

«برای چنین مجموعه‌ای با این تعداد نفر هیچ بودجه و تدارکاتی نداشتیم تا مثلاً به فکر پذیرایی از بچه‌ها باشیم. به همین دلیل ساعت‌های تمرین را طوری تنظیم می‌کردیم که فقط بتوانند بیایند و تمرین کنند و بروند. در مدتی که مشغول تمرین با این گروه سرود بودیم، چندین بار پاتوق خودمان را تغییر دادیم. تا احساس می‌کردیم ممکن است شناسایی شده باشیم، فوری می‌رفتیم جای دیگر. بعضی وقت‌ها کسی که به او اعتماد داشتیم و امنیتی‌ها به او شک نمی‌کردند، جایی را می‌داد و می‌رفتیم آنجا تمرین می‌کردیم. مثلاً در شمال شهر، طبقه چهارم یک خانه در اختیارمان بود. خانه دیگری هم حوالی خیابان ایران می‌رفتیم. چند جلسه‌ای هم منزل پدر حاج شیخ حسین انصاریان تمرین می‌کردیم. هر کسی حاضر نبود یک گروه ۷۰-۶۰ نفری یا ۴۰-۳۰ نفری را به خانه‌اش راه بدهد. مهم‌ترین سرودی که این بچه‌ها خواندند سرود «خمینی ای امام» بود.

اما باید بگویم که نسخه اصلی این سرود به مدتی قبل از تشکیل گروه بزرگ برمی‌گشت. «خمینی ای امام» را اولین بار، خودمان با همان گروه سرود ۶-۵ نفره حسینیه خوانده بودیم. آقای سبزواری دو تا شعر به من داد. من این دو تا شعر را از ایشان گرفتم و با هم تلفیق کردم

بخش‌هایی از یک شعر را روی آن یکی شعر گذاشتم و شد سرود «خمینی ای امام».

لطف خدا

ملودی اولیه سرود را که ساختم به آقای صبحدل نشانش دادم. آقای صبحدل گفت: «حمید؛ چرا فرود آمدی؟»... می‌خواست یادآوری کند که حس حماسی سرود باید بیشتر باشد. پس از این تذکر تغییری در ملودی دادم تا آن اشکال را رفع کرده باشم. به درخواست مرحوم ایلخانی، رفتیم خانه ایشان تا آخرین تمرین‌ها را آنجا انجام دهیم. خانه آقای ایلخانی در نزدیکی کاخ سعدآباد بود. پیش از ساعت حکومت نظامی رفتیم آنجا.

برای پیشگیری از انتشار صدا، درها و پنجره‌ها را کامل بستیم و پرده‌ها را کشیدیم.

تا صبح مشغول تمرین و ضبط بودیم. صبح که شد، آقای ایلخانی پسرش را فرستاد که تان بگیرد. برگشت و گفت که صدایتان تا سرکوچه می‌آید!.. ما شب تا صبح، درست در همسایگی کاخ سعدآباد داشتیم «خمینی ای امام، خمینی ای امام» می‌خواندیم. لطف خدا بود که هیچ کس متوجه صدای ما نشده بود».

برش

ایران با ترامپ چه کند؟

ترامپ تافته‌ای جدابافته از همه روسای جمهوری آمریکاست که پس از جنگ جهانی دوم به قدرت رسیده‌اند؛ نه همچون جمهوری‌خواهان کلاسیک و نومحافظه‌کاران حامی مداخله‌گرایی حداکثری است و نه چون دموکرات‌ها و لیبرال‌ها جهان وطن‌گرا. او در واقع روح زمانه خود را نمایندگی می‌کند

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، ترامپ تافته‌ای جدابافته از همه روسای جمهوری آمریکاست که پس از جنگ جهانی دوم به قدرت رسیده‌اند؛ نه همچون جمهوری‌خواهان کلاسیک و نومحافظه‌کاران حامی مداخله‌گرایی حداکثری است و نه چون دموکرات‌ها و لیبرال‌ها جهان وطن‌گرا. او در واقع روح زمانه خود را نمایندگی می‌کند؛ زمانه‌ای که در آن مالیات‌دهندگان آمریکایی از تریلیون‌ها دلار هزینه‌های برون‌مرزی کشورشان در قالب ایفای نقش پلیس جهانی به ستوه آمده‌اند و سیاست بنیادین متفاوتی را طلب می‌کنند. این به ستوه‌آمدگان با جنگ‌های بی‌پایان، تجارت آزاد و حمایت بی‌حساب و کتاب از متحدان و همه آن چیزهایی که تداوم حاکمیت نخبگان سنتی را بازنمایی کند، سر عناد دارند و اتفاقاً همین‌ها اصلی‌ترین پایگاه رأی ترامپ هستند و عاملان مؤثر در پیروزی وی در انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۴. به همین دلیل هم نه از ۲۰ ژانویه امسال بلکه از ۲۰ ژانویه ۸ سال پیش عصر پرسش‌های بنیادین در سیاست خارجی آمریکا آغاز شده؛ در این برهه زمانی تصمیم‌سازان سرگرم پرسش‌هایی چون چگونگی بازتعریف نقش آمریکا در نظام بین‌الملل هستند؛ این نقش باید به گونه‌ای ایفا شود که ایالات‌متحده را درگیر سه موضوع خاص نکند: جنگ، بردوش کشیدن تعهدات متحدان و سیاست‌های مداخله‌جویانه پرهزینه بر پایه هنجارهای آمریکایی. اما از درون چنین محدودیت‌هایی، انزواگرایی قرن نوزدهمی هم بیرون نمی‌آید بلکه ایالات‌متحده در عصر ترامپیسم در صدد است نقش خود را در میانه انزواگرایی و مداخله‌جویی بازیابی کند. با این اوصاف آنها که به دنبال متمایز ساختن ترامپ اول و دوم هستند و در این مسیر تلاش بی‌وقفه‌ای نیز از خود به خرج می‌دهند، در مسیر اشتباه قدم برمی‌دارند. به دلیل عدم فهم درست از تحولات بنیادین در سیاست خارجی آمریکا، تمایزگذاری میان دولت اول و دولت دوم ترامپ از روی نشانه‌هایی انجام می‌شود که اغلب به فاجعه‌بارترین شکل مورد تفسیر قرار گرفته‌اند. یکی از آنها حضور نومحافظه‌کارانی چون پمپئو و بولتون در کابینه ۸ سال پیش و حذف آنها از کابینه جدید است. در حالی که ترامپیسم در هر دو دوره در چهارچوب یک راهبرد مشخص (اول آمریکا) در حال حرکت بوده و استفاده رئیس‌جمهوری آمریکا از چنین چهره‌های جنجالی کاملاً فرصت‌طلبانه و ابزاری بوده است. کافیست به سیاست خاص ترامپ در مورد ایران رجوع کنیم تا پایه‌های استدلالی چنین مدعایی روشن شود. ترامپ به کمپین فشار حداکثری به مثابه کارت بازی و ایجاد اهرم‌های فشار برای کسب حداکثر امتیازات جهت مصالحه نگاه می‌کند؛ این راهبرد از نظر وی کم‌هزینه و در عین حال پیگیری صلح (به تعبیر آمریکایی ها) به شیوه دیگر است. از این حیث تفاوت چندانی بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۵ دیده نمی‌شود. حال در این میان پرسش مهم معنای حضور تندروها البته با چهره‌های متفاوت در هر دو کابینه است. تز ترامپ در اجرای راهبرد اصلی معکوس کردن جمله معروف تئودور روزولت در بیش از یک قرن پیش است: «در حالی که نزاکت به خرج می‌دهی؛ چماقی هم بالای سرت نگه دار.» اما ترامپ برای ایفای نقش بازیگر دیوانه و تقویت پیش‌بینی‌ناپذیری در حوزه عمل به این گزاره متوسل می‌شود: «در حالی که پرخاشگری می‌کنی؛ چماقی هم بالای سرت نگه دار.» و همین نیاز میرم به پرخاشگری، حضور تندروها در دولتش را توجیه می‌کند؛ به عبارت دیگر این افراد تیزی راهبردش را تندتر می‌کنند. با این حال چنین استفاده ابزاری با شگرد خاصی توسط وی انجام می‌شود؛ یعنی این مهره‌ها وارد سیاستی همچون کمپین فشار حداکثری می‌شوند بدون آنکه بدانند غایت این سیاست با غایتی که آنها در سر می‌پرورانند یعنی تغییر رژیم بنیادین متفاوت است. آنها در مقطع زمانی‌ای متوجه چنین استفاده ابزاری می‌شوند که بسیار دیر شده چرا که زمان حذف آنها از مناصب رسمی فرا رسیده است: دقیقاً همان اتفاقی که بولتون در سال ۲۰۱۹ تجربه کرد. در واقع ترامپ با پیگیری فشار حداکثری از طریق تندروها درصدد ترساندن حریف و عقب راندنش جهت کسب مزیت بیشتر در مذاکره یا ورود به گفت‌وگو از موضع بالاتر است. اما در اعمال این سیاست محدودیتی را هم در نظر می‌گیرد: محدودیت اول پرهیز از جنگ است. (به دلیل حساسیت بالای پایگاه رأی‌اش به هزینه‌تراشی در سیاست خارجی) اگر ترامپ تشخیص دهد که این سیاست در پروسه اجرا، ایالات متحده را به جنگ نزدیک می‌کند چند قدم عقب می‌نشیند. این اتفاق در سال ۲۰۲۰ و با استراتژی تغییر زمین بازی توسط ایران و نشان دادن هزینه‌های تداوم فشار حداکثری برای آمریکا در عمل رخ داد؛ بخصوص با بالا گرفتن تنش‌ها پیش و پس از ترور سردار سلیمانی و پیش رفتن تهران و واشنگتن تا آستانه جنگ. از همین مقطع زمانی بود که ایران بتدریج توانست صادرات نفتی خود را افزایش دهد و در دوره دولت دموکرات‌ها به حد نسبتاً مطلوب برساند. محدودیت دوم، پیوند نزدیکی با تعجیل ترامپ در رسیدن به نتیجه دارد. او در دوره پیش انتظار داشت ایران یکی دو سال پس از آغاز فشار حداکثری سیگنال‌های ورود به مذاکره را بدهد؛ اما در عمل چنین نشد و عطش‌اش برای رسیدن به نتیجه باعث شد که در سپتامبر ۲۰۱۹ از طریق مکرون به تهران پیشنهاد مذاکره بدهد یا در جولای همان سال از طریق دوست سناتورش رند پال بخواهد که ظریف برای دیدارش به کاخ سفید برود. با این اوصاف امضای وی بر یادداشت ضد ایرانی ۵ فوریه تکیه بر همان راهبرد دولت اول را نشان می‌دهد. اما در مرحله اول و پیش از اجرا از آن به مثابه اهرمی برای تهدید استفاده خواهد شد. (چماق) و ادبیات مبنی بر تمایل برای مذاکره با تهران در نقش هویج خواهد بود. در این مرحله ترامپ سعی خواهد کرد به جمله تاریخی روزولت بطور کامل وفادار بماند اما با گذشت زمان و نشانه‌هایی از مقاومت حداکثری از سوی تهران به روند معکوس‌سازی این جمله تاریخی باز خواهد گشت. (پرخاشگری همراه با در دست داشتن چماق) اما با توجه به در نظر گرفتن دو محدودیتی که حداقل در دولت اول و در اجرای فشار حداکثری به‌نمایش گذاشت، بهتر است تهران در کنار سیاست مقاومت حداکثری الگوی مذاکراتی خاصی را هم تدارک ببیند تا در صورت بروز عقب‌نشینی‌هایی در واشنگتن، فرصت‌سازی دیپلماتیک برای افزون‌سازی منافع ملی را از دست ندهد.

هادی خسروشاهین

مکث

مردی که «موز» را به «هنر» تبدیل کرد؛ «گاهی به پوچیِ تراژیک وضعیت می‌خندیم»

مائوریتزیو کاتلان هنرمندی است که با ترکیب طنز و نقد اجتماعی، توانسته است دنیای هنر معاصر را تحت تاثیر قرار دهد. آثار او با استفاده از نمادها، اشیاء روزمره و حتی شوخی‌های به ظاهر ساده سوالات پیچیده‌ای را درباره هنر، قدرت، سیاست و جامعه مطرح می‌کنند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرادید، مائوریتزیو کاتلان هنرمندی است که با ترکیب طنز و نقد اجتماعی، توانسته است دنیای هنر معاصر را تحت تاثیر قرار دهد. آثار او با استفاده از نمادها، اشیاء روزمره و حتی شوخی‌های به ظاهر ساده سوالات پیچیده‌ای را درباره هنر، قدرت، سیاست و جامعه مطرح می‌کنند. این ترکیب طنز و انتقاد باعث می‌شود که آثار کاتلان نه تنها در دنیای هنر بلکه در فرهنگ عمومی نیز بازتاب گسترده‌ای داشته باشد. او با هر اثر جدیدش، بحث‌های زیادی برمی‌انگیزد و به ما یادآوری می‌کند که هنر باید چیزی بیش از یک تصویر زیبا باشد؛ هنر باید چیزی باشد که ما را وادار به «دوباره نگاه کردن» کند.

مائوریتزیو کاتلان یکی از هنرمندان مشهور و بحث‌برانگیز معاصر است که آثارش نه تنها دنیای هنر، بلکه گاهی افکار عمومی را نیز به چالش کشیده‌اند. او با آثار طنزآمیز و نقدهای اجتماعی و سیاسی‌ای که در دل آثارش جای می‌دهد، توانسته است نگاه‌ها را به سمت خود جلب کند و هر اثرش به یک پرسش بزرگ در ذهن مخاطب تبدیل شده است: «آیا این هنر است؟»

یکی از معروف‌ترین آثار کاتلان که احتمالا خیلی از مردم درباره «هنر» بودن آن تردید دارند اثری با عنوان «کمدین» است؛ این اثر عبارت است از یک موز واقعی که با نوار چسب به دیوار چسبانده شده است! (اثری که یک بار به قیمت ۶ میلیون دلار فروخته شد). کاتلان با آثاری شبیه به این، همواره مرزهای «تعریف هنر» را جابجا کرده و نشان داده که مفاهیم ما درباره هنر و زیبایی تا چه اندازه می‌توانند مبهم و محل بحث و مناقشه باشند.

خود او در یک مصاحبه در پاسخ به این سوال که «واقعا چه چیزی این اثر (یعنی موز چسبیده به دیوار) را به یک اثر هنری تبدیل می‌کند؟» پاسخ داد: «خنده صرفاً واکنش به یک شوخی نیست؛ بلکه گاهی واکنشی به پوچی تراژیک یک موقعیت است. طنز و کنایه دو روی یک سکه‌اند؛ یک شوخی می‌تواند بسیار جدی و افشاگرانه باشد. به دلقک‌های دربار فکر کنید: آن‌ها وظیفه داشتند اخبار ناخوشایند را به پادشاهان برسانند؛ اخباری که هیچ‌کس دیگر جرئت گفتنش را نداشت. به همین دلیل باور دارم که هنر و کمدی، مفاهیمی مشابه هستند. طنز همان کاری را انجام می‌دهد که یک اثر هنری خوب انجام می‌دهد: هر دو باعث می‌شوند که دوباره نگاه کنیم و دوباره بیندیشیم».

کاتلان چگونه هنرمند شد؟

کاتلان در ایتالیا متولد شد و برخلاف بسیاری از هنرمندان معاصر، تحصیلات آکادمیک در زمینه هنر نداشت. در حقیقت او ابتدا نجار بود و سپس به خاطر علاقهٔ شخصی‌اش به تدریج وارد دنیای هنر شد. در دهه ۱۹۸۰، زمانی که هنوز کمتر کسی او را می‌شناخت، آثار اولیه‌اش در معرض نمایش قرار گرفتند و سبک منحصر به فرد آن‌ها کم کم نام کاتلا را بر سر زبان‌ها انداخت. این آثار اولیه‌ای در واقع مجسمه‌هایی از حیوانات بودند که در حالت‌های غیرعادی و اغلب طنزآمیزی قرار گرفته بودند.

طنز و انتقاد اجتماعی

کاتلان به دلیل استفاده از طنز و کنایه در آثارش شناخته می‌شود. آثار او غالباً به گونه‌ای هستند که در نگاه اول شاید به نظر برسند که تنها شوخی یا طنز ساده‌ای هستند، اما وقتی به آن‌ها دقت می‌کنید درمی‌یابید که این آثار نقدهایی جدی به سیاست‌ها، ساختارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی دارند. از جملهٔ آثار مشهور او مجسمه‌هایی بودند که حیوانات را به شکل‌های مختلف و در موقعیت‌های شوکه‌کننده‌ای نمایش می‌داد. به عنوان مثال، مجسمه اسب‌هایی که از سقف آویزان شده‌اند یا سرشان در دیوار فرو رفته است و یا سنجاب‌هایی که در حال خودکشی هستند؛ آثاری که می‌توان آن‌ها را انتقادی از وضعیت بحران‌زدهٔ تعاملات انسان و طبیعت به حساب آورد.

آثار مشهور و بحث‌برانگیز

همانطور که گفتیم، یکی از آثار مشهور کاتلان موزی است که به دیوار چسبانده شده است؛ این اثر گرچه بسیار ساده و ابتدایی به نظر می‌رسد اما در حقیقت نقدی کنایه‌آمیز است به «بازار هنر» به آن شکلی که در دنیای امروز شکل گرفته است. در واقع او با همین شیء ساده و روزمره، مفاهیم پیچیده‌ای از ارزش، معنا و تجارت هنر را به چالش و پرسش کشیده است. این اثر به ما نشان می‌دهد که امروزه در دنیای هنر هیچ «معیار» واقعی برای سنجش ارزش هنر وجود ندارد و وضعیت بازار هنر در یک عدم تعین و پوچی محض قرار دارد.

«آمریکا» یکی از آثار مشهور کاتلان بود

یکی دیگر از آثار معروف کاتلان که به شدت مورد توجه قرار گرفت، اثری با عنوان «آمریکا» بود. این اثر در حقیقت توالتی از جنس طلا بود که در نمایشگاه‌های مختلف نمایش داده شد و حتی گاهی بازدیدکنندگان اجازه داشتند که از آن مثل یک توالت واقعی «استفاده» کنند. این اثر به نوعی نقدی به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه آمریکایی است و به سوالاتی مانند «چه کسی قادر به دستیابی به رویاهای آمریکایی است؟» اشاره دارد.

هنر، فراتر از زیبایی

کاتلان در کارهایش همواره تلاش کرده تا مرزهای هنر را تغییر دهد و آن را از یک رسانه صرفاً زیبایی‌شناختی به ابزاری برای نقد اجتماعی و سیاسی تبدیل کند. او با آثارش نشان داده که هنر می‌تواند چیزی فراتر از زیبایی باشد؛ می‌تواند پرسش‌هایی بزرگ را درباره سیاست، اخلاق، قدرت و حتی ارزش‌های انسانی مطرح کند. یکی از ویژگی‌های برجسته آثار کاتلان این است که آن‌ها به جای پاسخ دادن، سوالاتی بزرگ و چالش‌برانگیز مطرح می‌کنند.

دیدگاه

جولان جولانی

پس از وقوع بهار عربی، رقابت‌های ایران و عربستان سعودی در منطقه شدت گرفت. عربستان در این دوره به‌دنبال افزایش نفوذ خود در سوریه و لبنان بود و این امر زمینه‌ساز تنش‌های سیاسی و امنیتی با ایران شد

به گزارش پیام آشنا به نقل از آرمان ملی، پس از وقوع بهار عربی، رقابت‌های ایران و عربستان سعودی در منطقه شدت گرفت. عربستان در این دوره به‌دنبال افزایش نفوذ خود در سوریه و لبنان بود و این امر زمینه‌ساز تنش‌های سیاسی و امنیتی با ایران شد.

در همان زمان، ترکیه هنوز وارد رقابت مستقیم با ایران نشده بود، اما با تشدید درگیری‌ها در سوریه، آنکارا تصمیم گرفت از برخی مخالفان بشار اسد حمایت کند و به‌تدریج وارد بحران سوریه شد.

در ابتدای امر، مخالفان اسد به خاک ترکیه پناه آوردند که این موضوع موجب بروز موج گسترده‌ای از مهاجرت به ترکیه شد. دولت ترکیه برای مدیریت این بحران، تصمیم گرفت مهاجران را در نوار مرزی سوریه اسکان دهد و به همین دلیل وارد کوبانی شد، هرچند اهدافی فراتر از مدیریت بحران مهاجران را نیز دنبال می‌کرد.

کردهای سوریه که تحت حمایت آمریکا بودند، پس از کسب قدرت، به‌دنبال استقلال از دولت مرکزی سوریه برآمدند. این مسئله موجب نگرانی جدی ترکیه شد، چرا که آنکارا از احتمال پیوستن کردهای سوریه به پ. ک. ک و کردهای عراق هراس داشت. در نتیجه، ترکیه موضعی تهاجمی در قبال این تحولات اتخاذ کرد و به‌صورت فعال وارد بحران سوریه شد. ترکیه در چارچوب مذاکرات آستانه تلاش کرد تا نفوذ خود را در مناطق تحت کنترل مخالفان اسد به‌ویژه در ادلب تثبیت کند.

در این مدت، ترکیه به حمایت از گروه‌های مسلح مخالف اسد ادامه داد که عمدتاً شامل ارتش آزاد سوریه و گروه‌های وابسته به جبهه النصره بودند. از سال ۲۰۱۲ به بعد، ترکیه این گروه‌ها را آموزش داد، مسلح کرد و از نظر مالی و لجستیکی حمایت نمود. حتی می‌توان گفت که ترکیه در ادلب تمرین نوعی حکومت‌داری را آغاز کرد. در مرحله بعد، حملات هوایی مکرر اسرائیل موجب تضعیف نیروهای نظامی اسد شد. از سوی دیگر، گفت‌وگوهای منطقه‌ای که از پیش آغاز شده بود، زمینه را برای پیشروی تحریر الشام به سمت حلب و دمشق فراهم کرد. در نهایت، اسد ناچار به خروج از سوریه شد و ابومحمد جولانی به‌سرعت یک دولت موقت تشکیل داد. جولانی در ابتدای کار مذاکراتی را با ترکیه، فرانسه، آلمان و بریتانیا آغاز کرد.

در این میان، فرانسه و آلمان که در گذشته نفوذ قابل‌توجهی در سوریه داشتند اما آن را از دست داده بودند، با سقوط اسد فرصت را برای بازگشت به صحنه سیاسی سوریه مغتنم شمردند. به همین دلیل، کشورهای اروپایی به ترکیه هشدار دادند که نباید بیش از این نفوذ خود را در سوریه گسترش دهد. اکنون که جولانی موقعیت خود را تثبیت‌شده می‌بیند، برای پیشبرد برنامه‌های بازسازی سوریه، به سفرهایی به کشورهای منطقه از جمله عربستان، ترکیه و احتمالاً قطر انجام می‌دهد. هدف او جذب منابع مالی لازم برای بازسازی سوریه و همچنین تلاش برای برداشته‌شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه این کشور است.

سیدجلال ساداتیان، سفیر سابق ایران در لندن